

## یورو، رؤسای جمهور آمریکا و طلا

<http://nedo4life.blogspot.com/2012/10/>

۵ عقرب ۱۳۹۱

مسئله اعطای جایزه صلح نوبل باعث یکسری سرگشتگی‌ها شده است. مشخص نیست اروپا در یک سال گذشته چه گام مهمی در راه برقراری صلح برداشته است. در واقع، فقط جنگی آغاز نکرد. اما گفته می‌شود که جایزه به ازای نیم قرن آرامش حاکم بر دنیای قدیم پس از جنگ جهانی دوم، اعطا گردید. گفتن این مسئله که در همین رابطه آیا اروپا بیشتر از مثلاً ایالات متحده آمریکا یا اتحاد شوروی که در همان نیم قرن گذشته نقش بزرگی ایفا کردند، شایسته‌تر برای اعطای جایزه بودند یا نه، مشکل است. ولی این یک واقعیت روشن است که نامزدی پیر زن اروپا شایسته‌تر از تیماشنکو<sup>(۱)</sup> یا پوسی رایوت<sup>(۲)</sup> بود. با این وجود، اتحاد بدست آمده بی سابقه نیز نتوانست هیچ کمکی به حل معضلات این بخش جهان بکند. یورو هنوز شناور است و پیش بینی‌ها هم چندان امید بخش نیستند.

در عین حال برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که تکامل آتی اوضاع ژئوپلیتیک شدیداً به نتایج آن بستگی دارد، بسرعت تدارک دیده می‌شود. پس از اولین دور مناظرات پیش از انتخاباتی مرسوم، میزان محبوبیت رئیس جمهور کنونی روند نزولی طی می‌کند. نمودار درصدی طرفداران او به زیر ۵۰ درصد رسیده است که خود این، نشانه بدتر شدن وضعیت به ضرر اوباما در تمام دوره ریاست جمهوری وی می‌باشد. این واقعیت چنین تفسیر می‌شود که اولین رئیس جمهور آفریقائی تبار آمریکا نتوانست مشکلات کشور و مردم خودش را حل نماید. در همین ارتباط، همچنین لازم به گفتن است که سیاست جهانی آمریکا و عدم حل مسائل جهانی نیز، تأثیر منفی بر محبوبیت وی نهاده است.

تأکید بر این مدعا که فقط جمهوریخواهان محافظه کار جنگها را شروع می‌کنند، دیگر موردی ندارد. زیرا، دمکراتها بسیار بدتر از آنها عمل می‌کنند و این یک واقعیت کاملاً واضحی است که خط و مشی سیاسی نخبگان آمریکا با مسئله در حاکمیت بودن این یا آن شخص ربطی ندارد. تنها راه و روش پیشبرد همین سیاست تغییر می‌کنند.

تلاشها برای برقراری روابط دوستانه بین روسیه و آمریکا تحت عنوان «تنظیم مجدد» نیز با شکست مواجه شد. این مساعی در اواخر همین اولین دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به تقابل بیشتری در مقایسه با باصطلاح تفاهم پوتین- بوش پسر، که از بسیاری جهات حتی برغم

ظهور برخی تنشها در مناسبات، تأثیرات مثبتی به توسعه روسیه از نقطه صفر گذاشت، منجر گردید.

در صورت پیروزی میت رومنی مناسبات متقابل بین روسیه و آمریکا با تنشهای باز هم بیشتری همراه خواهد بود. او نیز درست مثل بوش، بدون استفاده از انعطاف و دورویی ذاتی دموکراتها، آشکار عمل می کند و تقابل آشکار همیشه بهتر از تهدید پنهان به بسیج جامعه کمک می کند. چنین وضعیتی در رابطه با خاورمیانه و دیگر مناطق آشوب زده نیز صدق می کند. میت رومنی ضمن متهم کردن اوباما به نشان دادن نرمش و مسئول دانستن وی در قبال قتل سفیر آمریکا در لیبی، اظهار داشت که ریاست جمهوری وی باعث کاهش اعتبار آمریکا در جهان گردیده است.

پیامدهای پیروزی اوباما هنوز روشن نیست. اینکه تنظیم «تنظیمات مجدد» سامان داده خواهد شد یا تنشها در مناسبات ادامه خواهد یافت، هنوز معلوم نیست... در هر حالتی، صرفنظر از گزینش هر روشی، آمریکا به سادگی نمی تواند در تضعیف روسیه نقش بازی نکند. آمریکا باید چین را از تأمین منابع مورد نیاز خود محروم سازد. آفریقا و خاورمیانه، منهای برخی استثنائات نچندان بزرگ، با موفقیت از دایره اعمار آمریکا خارج شده است. اما این واقعیت که ایالات متحده آمریکا بیش از دیگران به هراس افتاده، هر روز بیش از روز پیش نمایان می شود. اتحاد استراتژیک فدراسیون روسیه با جمهوری خلق چین دیگر واقعیت یافته و با گذشت زمان تقویت هم خواهد شد.

تنها چیزی که هنوز در زرادخانه آمریکا باقی مانده، عبارت است از قدرت نظامی آمریکا و همچنین، رؤسای جمهور آن، که حتی پس از مرگ نیز به پاسداری از عظمت کشور خود ادامه می دهند. برتری نظامی مثل همه نئومحافظه کاران، بعقیده رومنی هم در اولویت قرار دارد. در حالیکه اوباما بخش اقتصادی هژمونی آمریکا را که به وضعیت بسیار نامعین تری نسبت به آغاز دوره ریاست جمهوری گرفتار شده، مورد توجه قرار می دهد. با این وجود، شهروندان غربگرای کشورهای نامطلوب همچنان در مرکز توجه هر دو نامزد انتخاباتی باقی می ماند.

اما امروز ماشینهای چاپ پول هم نمی توانند کمکی به حل مشکلات اقتصادی آمریکا بکنند. البته که آنها هنوز هم به همین ترتیب می خواهد حل نمایند و سعی می کنند، ولی دست اندرکاران این پروسه، پیشاپیش در باره تأثیرگذاری حداقلی چنین فرایندی هشدار می دهند. و خود این بدان معنی است که باید کار دیگری انجام بدهند. بعبارت دقیق تر، باید به ویران ساختن و غارت کردن مشغول شوند. آمریکا باید رقیب ارزی خود، اروپا را ویران سازد و با تاراج رقیب سیاسی اصلی خود، روسیه، اقتصاد چین، رقیب اقتصادی خود را از دستیابی به «نان» محروم نماید.

هر چند ممکن است روش اوباما و رومنی برای نیل به این اهداف متفاوت باشد، ولی نیت آنها کاملاً یکسان است.

اما موقعیت انحصاری دلار بمثابة ذخیره ارزی متزلزل شده است. روسیه و چین برای تأمین چنین موقعیتی به واحد پول خود ابراز تمایل کرده اند. نامزدهای انتخاباتی کنونی آمریکا درست در موقعیتی قرار گرفته اند که روزولت در دهه ۳۰ قرار داشت. اما هیچیک از آنها با این سیاستمدار بزرگ، تنها نامزدی که برای بیش از دو دوره به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، حتی قابل قیاس نیستند.

او موفق شد در چهار انتخابات پیروز شود. چنین دوره طولانی بی سابقه ریاست جمهوری فقط در سایه پشتیبانی مردم از سیاستهای او، که شکستن برتری امپراطوری انگلیس و اجرای برنامه تأمین رهبری مالی جهان، یکی از بخشهای آن بود، بدست آمد. او با تکیه بر توصیه های جان مینارد کینز، دلار(دالر) را به ذخیره ارزی جهان تبدیل کرد.

در سال ۱۹۳۳ روزولت برای اولین بار به وابستگی دلار(دالر) به موجودی طلا پایان داد، پس از آن، با کاهش ارزش اسکناس، انتشار آن را تا حد تفوق بر سطح تورم افزایش داد. آوار کردن همه عوارض جانبی چنین سیاستی بر سر کشورهای دیگر، از طریق اعطای وامها و تجارت بحساب پول کاغذی ممکن شد. این وضعیت از بسیار جهات در سایه بلوغ جنگ جهانی دوم، زمانیکه همه اروپا برای یک جنگ سراسری آماده می شدند، میسر گردید. بحساب افزایش سفارشات دولتی، که بخش اعظم آن را سفارشات نظامی تشکیل می داد، او قدرت خرید جمعیت را افزایش داد. آمریکا سعی می کرد حجم عظیم تولیدات خود را به هر دو طرف جنگ آینده بفروشد. روزولت درست مثل لنین در زمان انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، در وضعیت منحصر بفردی قرار داشت و تحت تأثیر آن، با راهنمای عمل قرار دادن منافع مردم و رؤیای تأمین رهبری جهانی آمریکا با مشارکت مسکو، پکن و لندن، عمل می کرد. مجموعه شرایط و اقدامات متعارف او، زمینه های موفقیت سیاستهای روزولت را فراهم ساخت، موجب محبوبیت وی در میان مردم گردید و تاریخ او را در جایگاه برابر با فرانکلین، واشینگتن، جفرسون و لینکلن قرار داد.

پیدایش چنین شخصیتی در افق ساختار آمریکا انتظار نمی رود و آن کسانی هم که هستند، فعلاً فقط اوضاع را بدتر می سازند. اما، همانطور که پل کریگ روبرتز گفت:

«تا زمانیکه دلار(دالر) بموجودیت خود بعنوان ذخیره ارزی ادامه می دهد، آمریکا همچنان بعنوان یک ابرقدرت باقی خواهد ماند».

**و همانطور که استالین گفت:** هر کشوری که بخواهد استقلال خود را حفظ کند، باید نرخ ارز خود را نه بر مبنای نرخ ارز یک کشور خارجی، آنطور که امروز رایج است، بلکه، بر اساس

موجودی طلای خود تعیین نماید<sup>(۳)</sup>. به همین سبب هم ذخیره طلای روسیه در دوره استالین به حداکثر مطلق در تمام دوره تاریخ (امپراطوری، اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه) رسید. پس از این، پاسخ همه سؤالات مربوط به اینکه چه کسی واقعا در جهت تحکیم استقلال و سعادت کشور خدمت می کند، روشن میشود...

### زیرنویسهای مترجم:

- (۱)- منظور یولیا تیماشنکو، نخست وزیر غربگرای سابق اوکراین می باشد که در حال حاضر دوره هشت ساله محکومیت خود را در زندان می گذراند.
- (۲)- پوسی رایوت یا بمعنی تحت اللفظی، «هرزگان شورشی»، منظور گروه موسیقی دختران روسیه است که از حمایت غرب برخوردار است و در ایستگاههای مترو، روی اتوبوسها و غیره برنامه اجرا می کند. بدنبال اجرای برنامه علیه پوتین، رئیس جمهور روسیه در کلیسای جامع مسکو، سه تن از آنها محاکمه و زندانی شدند.
- (۳)- این هم یک دلیل دیگر برای درک علت خصومت و کینه پایان ناپذیر ضد کمونیستها، مخالفان استقلال کشورها و عدالت اجتماعی نسبت به استالین.